

شعر و ادبیات

فضلا و نویسندگان ماهیت شعر را بانواع و اقسام تعریف و توصیف کرده‌اند. اما ساده‌ترین و واقع‌ترین تعریف‌ها آن است که شعر زبان احساس است و از عالم تخیل سرچشمه میگیرد.

آنجا که قوه عقل از تعبیر و توصیف يك موضوع باز میماند قدرت تخیل و اندیشه بکار میآید و زبان احساس بوصف و شرح آن میپردازد.

اگر شعر و موسیقی در دنیا وجود نداشت بسیاری از اندیشه‌های درونی و تخیلات و احساسات ما ناگفته میماند و ما هیچگاه نمیتوانستیم تأثرات باطنی و عواطف نهایی خود را چنانکه باید نمودار سازیم.

ما میدانیم که دایره عمل فهم و ادراک محدود بحدود مشهودات و معقولات است. اما روح سرکش بشر نمیتواند خود را در چهار دیوار علوم عقلی محدود و محصور نماید.

او میخواهد خود را از قید و بند این علائق رهایی داده با آسمان‌های آمال و آرزوهای بی‌پایان پرواز نماید. گاهی میخواهد که مسند شهر یاری را بر فراز ابرها استوار سازد. گاه اراده میکند که در محیط تاریک زندگی خود بهشتی جاودانی بوجود آورد.

در تمام این مراحل قوه تخیل نقش‌هایی بدیع و دلپذیر ترسیم نموده و با زبان احساس یعنی شعر آن نقش و نگارهای دلفریب را در مقابل چشم ما جلوه گر میسازد.

عرصه میدان شاعر فضای بی‌پایانی است که بخارج از حدود امکانات کشیده شده است. چه بسا اوقات که شاعر تهیدست و ناتوانی در کنج سرای خود نشسته و در عالم تخیل و با قوه بیان بوستانی پراز گل و نسرين بوجود آورده است که در آن لعبتگانی در باو معشوقگانی زبیا خود نمایی میکند.

این نیروی خلاقه شاعر است که از عالم وهم و خیال چنین محیطی را بوجود میآورد و چنین تصویرهای زیبایی را ترسیم میکند که هر وقت شما بآن نظرمی افکنید ذوق و احساس شما از آن ملتذذ میگردد.

شما هر موقع که دیوان حافظ را می‌گشایید دری از بهشت برویتان باز میشود. شما در آن بهشت جاودانی تمام زیبایی‌های عالم را مشاهده می‌کنید در عین حال سیر و گشت در آن آب‌وهوا خاصیتی دارد که حس بینبازی و علو طبع و بی‌اعتنائی بعالم را در وجودتان ایجاد میکند.

یکی از امتیازات شاعر آزادی بیان و مصونیت او است زیرا خیلی از مطالب و نکات هست که میتوان آنها را در قالب شعر کنجانید که در غیر اینصورت اظهار آن خالی از اشکال نخواهد بود.

شعرا در سایهٔ همین مصونیت و امتیازی که بآنها داده شده است در راه تنویر افکار و راهنمایی افراد و از هم گسستن قیدهای نابجا و تعصبات ناروا خدمات بزرگی بمالم اجتماع کرده‌اند.

در اعصاری که تعصبات مذهبی و حکومت‌های استبدادی افراد مردم را در فشار اطاعت مطلق گذاشته بود مکتب عرفان بوجود آمد. شعرای مادرین مکتب داد سخنوری و هنر-نمایی را دادند.

بزرگان علمی و ادبی مادرین مکتب درس بشر دوستی و نوع پروری و جوانمردی و بیناوی و کمال نفس و از خود گذشتگی را بآموختند.

عالی‌ترین مدرسین این مکتب شعرا بودند که با کلامی موزون و عباراتی خوشو مضامینی دلکش صحائف کتب را پر نقش و نگار کردند و با دقائق الفاظ حقائق زندگانی را نمودار ساختند.

ممارست در امور مادی احساسات ما را کدر و تاریک میسازد و مبارزهٔ دائمی که برای وصول بجهاد و مقام و ثروت در بین ما جریان دارد حس عذوفت و شفقت را بتدریج کم میکند و یک حال درنده خوئی در ما بوجود میآورد.

ما وقتی بخود می‌آمیزیم که فرسنگها از عوالم معنوی و مراتب انسانی دور مانده ایم و آنها در امور مادی ما را در ظلمت غفلت و تاریکی و حشت غوطه ور ساخته است در آن حال احساس میکنیم که روح ما از ننگ کدورت گرفته و جان ما غبار آلود شده است.

ما میبینیم که زندگانی مادی امروز چگونه جامعه‌های بشری و اقوام و ملل را در خود فرو پیچیده است.

درست است که صنایع و اختراعات امروز نمایندهٔ نبوغ فکری و هوش و دهای مردم این عصر است اما بهمین نسبت که دنیای امروز در امور مادی پیش رفته است چندین برابر آن از عوالم روحانی و عواطف انسانی و معنویات دور مانده است. امروز هر فردی تنها برای خود زندگانی میکند و حتی برادر از برادر گریزان است.

این ثروت‌های بی پایان که در هر سال خرج تسلیحات میشود یک روز دنیا را بورطهٔ نابودی خواهد افکند و اینهمه آبادیها را تبدیل به تودهٔ خاکستری خواهد کرد.

طرز زندگانی امروزی بین جامعه‌های بشری یک نوع تفرقهٔ معنوی و از هم گسیختگی بوجود آورده است و خصاصی را که هر فرد انسان بآن ممتاز است از او سلب کرده است. هر چه جمعیت دنیا بیشتر میشود هر چه سطح زندگی بالا میرود هر چه احتیاجات فردی زیادتر میگردد بهمین نسبت از سجایای اخلاقی و عواطف و احساسات افراد بشر کاسته میشود.

بسیاری از ممالک دنیا هم اکنون این خطر را احساس کرده‌اند و بهمین جهت در صدد برآمده‌اند که با تشکیل جمعیت‌های بین‌المللی و سازمان‌هایی از قبیل جمعیت تسلیحات اخلاقی و جمعیت‌های مذهبی و گروه برادران در بین افراد مردم عواطف و احساسات و صمیمیت و نوع دوستی و ایمان بوجود آورند و در حقیقت بر مردم همان تعلیماتی را بدهند که رجال و بزرگان مادر طی چندین قرن در مدرسهٔ اخلاق معلم آن بوده‌اند.

در این ایام بسیاری از مردم دچار امراض اعصاب و مبتلا بکسالت های روحی میباشند. عدم موفقیت در مبارزه حیات و عدم وصول بآرزوها و بالاخره شکست و محرومیت یا حرص و آرز و افزون طلبی در آنها يك نوع حس عدم رضایت و بدبینی و کینه و انتقام و ترس و نگرانی بوجود آورده است. اعصاب آنها در زیر فشار این تشنجات و این عوامل مختلف مریض میشود بیماری آنها خطرناک و مهملک و زندگانی آنها تلخ و ناگوار است. ما برای این بیماران در شفاخانه عرفان دارو های شفا بخش و طبیب های حاذقی داریم .

شادباش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت های ما
 ای دوی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
 چه کسی میتواند مانند مولوی تشنه کمان بادیه بی سرانجامی را از سرچشمه الهامات
 غیبی سیراب سازد و این راه گم گشتگان وادی ضلالت را بصراط مستقیم ایمان و اعتقاد
 هدایت نماید ؟

اشعار و ادبیات ما در مظاهر گوناگون خود چه در لباس تصوف و عرفان و فلسفه و حکمت و چه در موضوع تاریخ یا قصه و افسانه و چه در مراتب عشق و فداکاری در همه حال و در خلال هر موضوع صفای روح و لطافت طبع و شهادت و جوانمردی و دلیری و بطور کلی خصائص نژادی و خصائص عالیة يك ملت کهن سالی را نمودار میسازد .

اگر بتاریخ پر حادثه این کشور و انقلابات عظیمی که در طول قرون و اعصار در آن بوجود آمده است دقیق شویم می بینیم که بقاء زبان فارسی و استقلال ادبی ما مرهون شعرای بزرگی است که در این کشور ظهور یافته اند زیرا آنها بوده اند که این گنجینه قیمتی و این ذخیره ملی ما را از خطر طوفانهای سهمگین حوادث حفظ کرده اند. از اوایل دوره اسلامی تا قرن پنجم و ششم و شاید بعد از آن غالب کتب علمی را که مؤلفین فارسی زبان تألیف میکرده اند و حتی مکاتبات و منشآت آنها بزبان عربی بوده است زیرا قسمت عمده ممالکی که در قلمرو وسیع امپراطوری اسلام بود لسان عالی و پر ارزش عرب را زبان علمی و رسمی خود قرار داده بودند و تردیدی ندارد که هر مؤلف و نویسنده می علاقمند است که تألیف و تصنیف او خواننده بیشتری داشته باشد با این ترتیب نفوذ این زبان روز بروز بسط مییافت

از طرف دیگر هجوم قبائل خارجی باین سرزمین و تسلط آنها در طی چندین قرن لااقل باید این تأثیر را میداشت که تغییرات کلی در زبان و ادبیات فارسی راه یابد اما شعرای ایران بنسای محکمی را پی افکنده بودند که در مقابل سیل حوادث پابرجای و استوار ماند .

اساسی را که پادشاهان ایرانی نژاد صفاری و سامانی بنیان گذار آن بودند آنچه نماند محکم و پایدار بود که نه تنها در هیچ حادثه می متزلزل نگردید بلکه تمام عوامل خارجی و نفوذهای بیگانه را تحت تأثیر خود قرار داد . در دنیا هیچ قوم و ملتی نیست که در مدتی اندک اینچنین در ادبیات ترقی و پیشرفت کرده باشد و میتوان گفت که شعر و ادبیات فارسی در همان بدو ظهور بمنتها درجه کمال رسیده است و این خود دلیل بر این است که این هنر

عالی و این خصیصه ملی مسبوق سابقه مستدی بوده است و اساس آن از زمانهای بسیار قدیم پی ریزی شده است .

ادبیات کنونی ما در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم بوجود آمد و بعضی ظهور و پیدایش مانند بارقه‌ئی سرتاسر جهان علم و هنر را روشن ساخت و این قریحه و استعدادی که بواسطه انقلاب احوال و حوادث زمان مدت چند قرن در سینه‌ها پنهان مانده بود ناگهان و بعضی اینکه موقعی بدست آورد در عرصه میدان فصاحت خود نمائی کرد و باید گفت که استاد رودکی شایسته ترین فردی بود که کاخ باعظمت ادبیات ایران را رونق و شکوه بخشید و حقاً باید او را پدر ادبیات ایران دانست .

ما بوسیله شاهنامه میتوانیم تصویری از زندگی گمانی مردم اعصار قدیم و تمایلات و افکار و اخلاق و رفتار آنها را در نظر مجسم نماییم و بخصوصیات احوال قومیکه یکروز مشعل‌دار تمدن دنیای قدیم بوده اند پی بیریم . شاهنامه فردوسی عالیتیرین و بارزترین سنده افتخار یک ملتی است که قرن‌ها بردنیای قدیم فرمانروائی میکرده است .

شاهنامه فردوسی یک هنر نمائی لفظی یا عبارت پردازی نیست. مردی دانا و متفکر در تحت تأثیر احساسات عالیّه خود طومار حیات اسلاف با شرف خود را از میان گرد و غبار قرون و اعصار بیرون کشیده و با تجلیات طبع پرفروغ خود آنرا متجلی و فروزان نموده و این نشان افتخار جاودانی را بر سینه کوه‌ها و بیابانهای این سرزمین پهناور حمال ساخته است .

اگر حاصل و فایده شعر فارسی تنها بوجود آمدن همین کتاب مستطاب یعنی شاهنامه فردوسی بود جادداشت که نواد ایرانی شعر و ادبیات را عالیتیرین اثر و بزرگترین هنر ملی خود بدانند .

گلستان سعدی مانند آینه‌می است که تمام کیفیات و حالات مختلف اجتماع در آن منعکس شده است و شاید در علم اجتماع و راه و روش زندگی تا کنون کتابی ازین سودمندتر تألیف نشده باشد .

سعدی بابکار بردن تمام ظرافتهای لفظی و لطافتهای ادبی اثری بدیع بوجود آورده است و در تمام این هنر نمائی‌ها هدف غائی و مقصد نهائی او هدایت افراد بشر بطریق صلاح و راه صواب برای موفقیت در زندگی بوده است. او مانند پیغمبر اامت دوست سعی کرده است که تلخی نصیحت را با لطف الفاظ در کام ما شیرین سازد و همچون پدری مهربان فنون معاشرت و رموز زندگی را بما بیاموزد .

یکی از علمای علم اجتماع بنام دیل کارنگی در چند سال پیش کتابی در امریکاً تألیف کرد که بزبانهای مختلف و از جمله بفارسی ترجمه شد و بنام آیین دوست‌یابی موسوم گردید ، این کتاب که واقماً در تعلیم راه و روش زندگی بسیار مفید است در غالب ممالک مورد استقبال واقع شد و شاید بعضی از حضار محترم آنرا مطالعه کرده باشند. اصول غالب دستورهای این کتاب همان مواد و اصولی است که در هفتصد سال پیش شاعر بزرگوار ما در گلستان خود بایبانی شیرین و کلامی دلنشین برشته تحریر در آورده است .

در دنیا هیچ منظره‌ئی بدیع‌تر و هیچ تابلوی فریبنده‌تر از داستانهای ناز و دلکش

خسرو و شیرین نظامی نیست. خسته نظامی و بخصوص خسرو و شیرین آن مانند تاج مرصعی است که در گنجینه بی مفروض و مضبوط باشد. در هر نوبت که در آن مخزن الاسرار را بگشایید این دیهیم حواهر نشان در منتهای درخشندگی در چشم شما خود نمایی میکند. مثل این است که نظامی ستاره‌های آسمانها را در دامن خود فراهم آورده و آنها را بجای کلمات و الفاظ يك يك در رسته نظم کشیده است.

راجع بهريك از بزرگان شعرای ایران و عظمت مقام و اهمیت هنر و فوایدی که برای اجتماع داشته‌اند جادارد که کتاب خاصی تألیف شود و البته آنچه ذکر شد بعنوان شاهد و مثال در اصل مطلبی بود که راجع باهویت و هنر شعر فارسی و فواید و اثرهای مختلفی که در کلیه شئون ملی و حیاتی مداخله داشته است اظهار گردید تا معلوم شود که ادبیات ما علاوه بر اینکه حافظ استقلال زبان و تاریخ و افتخارات ما بوده است در راه تعلیم و تربیت و روش زندگی و عواطف بشری و کمال نفس خدمتهای بزرگی انجام داده است.

زیباییهای عالم خلقت در آئینه روح شاعر جلوه گری میکند و شاعر این تجلیات را در صفحات دیوان خود منعکس میسازد و در معرض تماشای مامیگذاورد. شاعر دقائق و نکاتی را درک میکند و آشکار میسازد که دیگری بر فرض همان نکات را درک نماید از شرح و توصیف آن عاجز دارد.

شعرا از شمع بی جان و پروانه بی ناتوان نمایشنامه‌هایی بوجود می‌آورند که روح و جان از آن لذت میبرد و این وهم و تخیل را چنان واقعیت میدهند که هر وقت شمع و پروانه را میبینیم عالم عالم عشق و فداکاری در نظرمان مجسم میشود. این شعرا هستند که پیکره حیات را با زینت و زیور بیان شیرین و کلام دلنشین خود آرایش داده‌اند و هم آنها هستند که چگونه درک کیفیت از زیباییهای عالم خلقت را بما آموخته‌اند.

اگر شعر و موسیقی درد دنیا وجود نداشت رموز زیبایی کائنات از نظر ما مکتوم میماند و وفق زندگی در چشم ما همیشه غبار آلود بود.

پرتال جامع علوم انسانی

